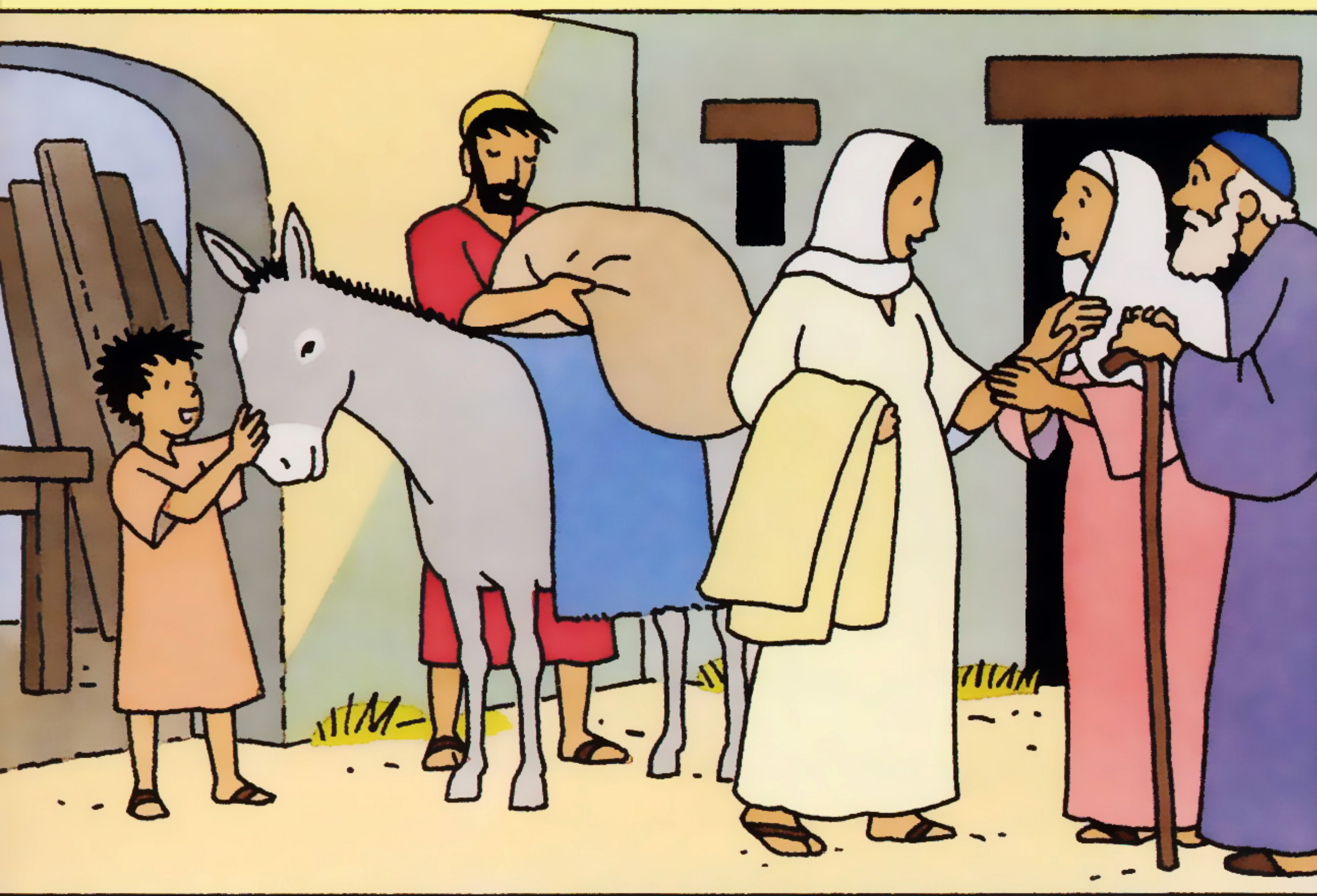


برای اطاعت از امپراتور، یوسف ناصره را ترک می کند. او به بیت لحم، شهر نیاکانش می رود تا سرشماری شود. او با همسرش مریم، که در انتظار فرزندی بود رهسپار می شود.

((تولد عیسی))

(لوقا ۲: ۲۰-۱)



هنگامی که به بیت لحم می رسند، مریم می فهمد که فرزندش به زودی به دنیا می آید.



در آنجاست که مریم عیسی را
به دنیا می آورد.



چون در مسافرخانه چایی پیدانمی شود، یوسف و مریم در یک طویله پناه می گیرند.



مریم او را در قنداق پیچیده و در آخوری خوابانید.



ناگهان، فرشته خداوند بر آنها نمایان می شود.



شادی بزرگی را به شما مژده می دهم:
امروز، نجات دهنده ای برای شما زاده
شده است! او را در پیته لحم، خوابیده
در یک آخور خواهید یافت.



کمی دورتر، چوپان ها گله هایشان
را پاسبانی می کنند.



آنها در آنجا مریم، یوسف و نوزاد خوابیده در آخور را پیدا می کنند.



چوپانان به سوی طویله می روند.





سپس آنها، در حالی که خدا را برای همه آنچه
که دیدند و شنیدند، ستایش می کردند، به
نزد گله هایشان بازگشتند.



پس آنها سخنان فرشته را برای مردم شگفت زده تعریف می کنند

